

مبانی فقهی مشارکت سیاسی در حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران

علیجان حیدری / دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق عمومی موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی*
aliheidari199@yahoo.com

محمدجواد نوروزی / دانشیار گروه علوم سیاسی موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی*
دریافت: ۱۳۹۵/۵/۲۸ - پذیرش: ۱۳۹۵/۱۰/۲۸

چکیده

مشارکت سیاسی در نظام‌های مدرن جایگاه مهمی یافته است. در حکومت‌های دموکراتیک، از حکومت مردم بر مردم و از حق حاکمیت مردم در تعیین سرنوشت سیاسی خود سخن گفته شده است. در حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، از مردم سالاری و حق حاکمیت ملت بر سرنوشت اجتماعی خویش سخن به میان آمده و جمهوریت و اسلامیت شاه بیت قانون اساسی به شمار می‌آید. سؤال اصلی این است که آیا مردم سالاری دینی و حاکمیت مردم بر خود، که در حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران به رسمیت شناخته شده است، دارای مبانی و ادله فقهی معتبری می‌باشد، یا صرفاً به مقتضای عرف سیاسی جامعه امروز صورت پذیرفته است؟ اگر پاسخ مثبت است، این مبانی فقهی که بتوانند توجیه‌گر حاکمیت مردم در کنار حاکمیت خداوند بر انسان و جهان باشند، کدامند؟

این پژوهش، با روش اسنادی، به مطالعه و بررسی این مبانی فقهی پرداخته و تلاش دارد پاسخ سؤال فوق را در اندیشه‌های فقهی به دست آورد.

کلیدواژه‌ها: مبانی فقهی، مشارکت سیاسی، حقوق اساسی، جمهوری اسلامی ایران.

مقدمه

«مشارکت سیاسی»، به مفهوم شریک و سهیم شدن افراد در فعالیت‌ها و عرصه‌های گوناگون زندگی سیاسی-اجتماعی، استفاده از حق تعیین سرنوشت جمعی و پذیرش مسئولیت سیاسی برای دستیابی به اهداف مشخص، در نظام‌های سیاسی مدرن، به عنوان یکی از حقوق و یا تکالیف سیاسی-اجتماعی، حائز اهمیت است. اگرچه سابقه تاریخی این اندیشه چندان مشخص نیست، اما برخی سر آغاز آن را در یونان باستان و در اندیشه اندیشمندان آن سامان جستجو می‌کنند. ایشان دموکراسی مستقیم آنتی را اولین نمونه مشارکت مردم در تعیین سرنوشت اجتماعی خود قلمداد می‌کنند. آنچه مشخص است رواج بیشتر مشارکت سیاسی به عنوان یک حق یا تکلیف اجتماعی، ارمان دوران نوزایی و رنسانس است که ریشه تحولات بنیادی و اساسی در زندگی سیاسی-اجتماعی جوامع امروز به شمار می‌آید.

به هر حال، آنچه در نظام‌های سیاسی جدید و در دموکراسی‌های مدرن، شاهدیم، اهمیت مشارکت فعال مردم در عرصه‌های گوناگون حاکمیت و به طور مشخص در شکل‌گیری، استقرار و بقای نظام سیاسی است. نظام سیاسی جمهوری اسلامی ایران نیز از این قاعده مستثنی نیست. جایگاه و شأن مردم در این نظام، از موضوعات مهمی است که در حوزه مسائل سیاسی مورد بحث اندیشمندان مختلف قرار گرفته است. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، در اصل ششم تصریح کرده است که در جمهوری اسلامی ایران، امور کشور باید با اتکا بر آرای عمومی اداره شود، از راه انتخابات یا از راه همه‌پرسی در مواردی که در اصول دیگر این قانون معین می‌شود.

قانون‌گذاران اساسی جمهوری اسلامی ایران، پس از تأکید بر موازین اسلامی، به عنوان محور و اساس همه قوانین و مقررات در اصل چهارم قانون اساسی و مشخص کردن ولی امر و امام جامعه و خصوصیات وی در اصل پنجم این قانون، در اصل ششم یکی دیگر از پایه‌های اصلی حکومت، یعنی مردم را موضوع بحث قرار داده، جایگاه آن را در اداره امور کشور روشن ساخته‌اند.

با توجه به اینکه از منظر اسلام، تنها ملاک مشروعیت حکومت اراده خداوند است و قرآن حق حکومت را تنها از آن خداوند می‌داند (قصص: ۶۸-۷۰؛ یونس: ۳۵)، و ما را از پیروی کردن از خواسته‌های خود باز می‌دارد (مائده: ۴۹) و در حکومت اسلامی اراده مردم، منبع قدرت و اراده خداوند منبع مشروعیت است و اراده مردم در مشروعیت‌بخشی حکومت اسلامی، نقشی ندارد (اراکی، ۱۳۸۰، ص ۱۱ و ۱۳) سؤال اصلی این است که مبانی و زیرساخت‌های مشارکت سیاسی و نقش مردم در اداره جامعه در نظام سیاسی دینی جمهوری اسلامی ایران، چیست؟ و این ادله و مبانی کدامند؟ یافتن این سؤال، نقطه عزیمت پژوهش حاضر است.

در پاسخ اجمالی به این سؤال، می‌توان گفت: واژه «مشارکت سیاسی»، در متون فقهی و دینی اسلام وجود ندارد و در هیچ آیه و روایتی از این واژه استفاده نشده است، اما عناوین و مؤلفه‌هایی در متون دینی آمده است که

معنی و مصداق آنها با مشارکت سیاسی مردم مطابقت دارد (عمید زنجانی، ۱۳۷۷، ص ۳۱-۳۲). در ادامه، برخی از این عناوین و مؤلفه‌ها را بررسی می‌کنیم.

۱. حاکمیت الهی انسان بر سرنوشت خویش

بر اساس آموزه‌های دینی، اراده و مشیت الهی بر این تعلق گرفته است که انسان بر سرنوشت خویش حاکم و مسئول اعمال سرنوشت ساز خود باشد. یکی از اصول اجتماعی قرآن کریم، اصل حاکمیت الهی انسان بر سرنوشت خویش است. از منظر قرآن کریم، هرگونه دگرگونی و تغییر در وضعیت اجتماعی انسان‌ها از سوی خداوند، پس از آن صورت می‌گیرد که انسان‌ها خود زمینه تغییر و دگرگونی را فراهم نمایند: «ان الله لا یغیر ما بقوم حتی یتغیروا ما بانفسهم» (رعد: ۱۱). انسان تنها پدیده عالم خلقت است که راه هدایت و ضلالت به او معرفی شده، می‌تواند آزادانه آن را انتخاب نماید: «انا هدیناه السبیل اما شاکراً و اما کفوراً» (انسان: ۳)؛ یعنی خداوند حق انتخاب را به انسان داده است. از این رو، حاکمیت انسان بر سرنوشت خویش، حقی است الهی که قابل سلب نیست؛ زیرا سلب آن، مغایر آزادی و اختیار انسان و همسان جبر و اکراه است که مردود است (جهان بزرگی، ۱۳۸۸، ص ۱۴۵). به عبارت دیگر، در مکتب اسلام حاکمیت بر دو گونه است: حاکمیت خدا بر جهان و انسان و حاکمیت انسان بر سرنوشت خویش. حاکمیت خدا بر جهان و انسان دو گونه اعمال می‌شود؛ یکی حاکمیت مستقیم و جبری خداوند بر همه موجودات، که به حاکمیت تکوینی تعبیر می‌شود و دیگری، حاکمیت غیرمستقیم و ارشادی خداوند بر اعمال و رفتار انسان‌ها، که به حاکمیت تشریحی تعبیر شده است (پریمی، ۱۳۹۱، ص ۶۷). انسان بنا بر اراده تشریحی خداوند، بر سرنوشت خود حاکم است و تغییر سرنوشت به دست او رقم می‌خورد.

اسلام بیش از هر مکتب دیگر، انسان را به مشارکت در تعیین سرنوشت و تلاش و فداکاری در راه توسعه سیاسی ترغیب نموده است. علی علیه السلام می‌فرماید: بنده و برده دیگران نباشید در حالی که خداوند شما را آزاد آفریده است (نهج البلاغه، نامه ۳۱، بند ۱۴). از کلام امیرالمؤمنان علیه السلام می‌توان این حقیقت را به دست آورد که انسان‌ها در عرصه زندگی فردی و اجتماعی خود آزادند و حق تعیین سرنوشت خود را دارند. برخی محققان باور دارند که پایه و اساس دموکراسی، همین آزادی‌های فردی و اجتماعی است که در اسلام از پشتوانه قوی برخوردار است. در اسلام، مراد از حق مشارکت تنها شرکت در انتخابات و رأی دادن و رأی گرفتن نیست (پریمی، ۱۳۹۱، ص ۶۹)، بلکه اسلام معتقد است: اولاً، هر فردی از افراد ملت، حق دارد هر منصبی از مناصب اداری مملکت را که شایستگی تصدی آن را دارد، اشغال نماید و در تأسیس تشکیلات سیاسی-اجتماعی سهیم باشد. ثانیاً، هر فردی حق دارد انتقادگر باشد و نظرات انتقادی خویش را بدون ترس و هراسی بیان کند (قربانی، ۱۳۷۲، ص ۲۶۱). از سوی دیگر، انسان مسلمان در مقابل تحصیل رضای خداوند، خود را موظف و مسئول به مشارکت در همه ابعاد جامعه می‌داند. در دعوت انبیا، مردم مخاطبان اصلی شمرده می‌شوند. «چنانکه در مبارزات موسی علیه السلام در برابر فرعون، مردمی که

دعوت موسی را پذیرفتند، طلایه‌داران مشارکت سیاسی برای به دست گرفتن قدرت سیاسی در برابر کفر و الحاد شناخته می‌شدند» (نوروزی، ۱۳۷۷، ص ۱۵۸). از منظر شهید بهشتی، از اموری که مسلمان نباید از آن غفلت کند، تعیین حاکمیت و قدرت سیاسی است؛ چرا که قدرت سیاسی با جان و مال و ناموس وی در ارتباط است. از این رو، انتخاب نوع حکومت و کنترل آن، از وظایف تفکیک‌ناپذیر یک انسان مسلمان است. شهید مطهری نیز مشارکت سیاسی و تعیین سرنوشت جمعی را حق مردم می‌داند و تصریح می‌کند که مردم حق دارند سرنوشت خود را خود به دست گیرند (لک زایی، ۱۳۸۲، ص ۶۴ و ۱۰۳).

۲. اصل رضایت عمومی

در متون دینی متعدد، مسئولان جامعه اسلامی موظف شده‌اند که رضایت عمومی را در نظر داشته باشند و آن را رعایت کنند. مفهوم «رضی العامه»، یک اصطلاح جا افتاده سیاسی در متون اسلامی است و در این جمله خلاصه می‌شود که: «نظام سیاسی باید بر پایه رضایت عمومی استوار باشد. شکی نیست که رضایت عمومی از راه مشارکت جمعی احراز می‌شود، یا یکی از راه‌های احراز آن مشارکت جمعی است» (عمید زنجانی، ۱۳۷۷، ص ۳۸ و ۳۹). مطابق روایتی، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به امیرالمؤمنان علیه السلام می‌فرماید: رهبری امت من با شماست، پس اگر آنها با خوشی و با رضایت، تو را ولی خود قرار دادند، به این کار پرداز و اگر در مورد تو اختلاف کردند، آنها را به حال خودشان رها کن (نوری، ۱۴۰۸ق، ج ۱۱، ص ۷۸). در این روایت، پیامبر قیام به امر امت و تشکیل حکومت اسلامی را به پذیرش و رضایت مردم منوط می‌کند و به علی علیه السلام توصیه می‌کند که اگر مردم در مورد شما اختلاف کردند، آنان را به حال خودشان واگذار. از این رو، حضرت علی علیه السلام تنها زمانی حاضر به پذیرش خلافت شدند که مردم با اصرار فراوان از ایشان خواستار خلیفه شدند و رضایت آنها را در خصوص خلافت خود احراز نمودند؛ چنانکه می‌فرماید:

سوگند به خدایی که دانه را شکافت و جان را آفرید، اگر حضور فراوان بیعت کنندگان نبود، و یاران، حجت را بر من تمام نمی‌کردند و اگر خداوند از علما عهد و پیمان نگرفته بود که در برابر شکم بارگی ستمگران و گرسنگی مظلومان سکوت نکنند، مهار شتر خلافت را بر کوهان آن انداخته رهاش می‌ساختم (نهج البلاغه، خ ۳) همچنین در مورد بیعت مردم با خود می‌فرماید: «بیعت من مخفی نیست و جز با رضایت مسلمانان عملی نمی‌باشد» (ابن ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ق، ج ۱۱، ص ۹). در روز بیعت نیز خطاب به مردم می‌فرماید: مردم، این (حکومت) امر شماست. هیچ کس جز کسی که شما او را امیر خود کنید، حق امارت بر شما را ندارد. ما دیروز هنگامی از هم جدا شدیم که من قبول ولایت را ناخوشایند داشتم، ولی شما جز به حکومت من رضایت ندادید... (ابن اثیر، ۱۳۹۹ق، ج ۳، ص ۱۹۳).

امام علیه السلام در توصیه‌های جامع خود به مالک اشتر نخعی، ضمن دعوت وی به انصاف با مردم، در تقابل عوام و خواص، او را به جلب رضایت عوام به معنای توده مردم، توصیه می‌کند؛ چرا که به عقیده ایشان خشم خواص را خشنودی همگان (عوام) بی اثر می‌کند (نهج البلاغه، نامه ۵۳).

نکته قابل توجه اینکه باید میان مقام ثبوت و مقام اثبات تفکیک شود؛ چنین نیست که ولایت فقط برای کسی ثابت است که مردم او را به این سمت برگزیده باشند، بلکه در مرحله اعمال ولایت است که جز با رضایت مردم جایز نیست. این، مقتضای جمع بین این روایت و ادله دیگری است که منشأ حاکمیت و ولایت را خداوند می‌داند (ارسطا، ۱۳۸۹، ص ۴۵۵). همچنین علی^{علیه السلام} در نامه‌ای به کوفیان می‌نویسد: «بایعنی الناس غیر مستکرهین و لا مجبرین بل طاعتین» (نهج البلاغه، نامه ۱).

از دیدگاه فقهای شیعه، حکومت بر اساس شور و مشورت، مشارکت مردم و آرای عمومی مردم بنا می‌شود. اگر حکومتی بر مردم تحمیل شود، آن حکومت اسلامی نخواهد بود (خمینی، ۱۳۷۸، ج ۱۱، ص ۳۴). امام خمینی، در بیان ضوابط حکومت مطلوب و مورد نظر خود، مشارکت عمومی مردم در تعیین سرنوشت خود را بسیار مؤثر می‌داند (همو، ج ۵، ص ۴۳۶)، و به مقبولیت مردمی به مفهوم رضایت آنان، به منزله عنصر کارآمدی نظام مشروع دینی توجه می‌کند و روی آوردن به اجبار، اکراه و تحمیل را خلاف شرع بر می‌شمارد (همو، ج ۲۰، ص ۴۵۹). ایشان در جایی دیگر، مردم را در عرض و شریک رهبر دانسته، می‌گوید:

این همان جمهوری اسلامی است که تمام امور آن در همه مراحل حتی رهبری آن بر اساس آرای مردم بنا شده است. این نقش برای مردم بالاتر از مشاوره است؛ زیرا مشاوره با استقلال رهبر و امام منافات ندارد، ولی در این نظریه مردم در عرض رهبر و شریک او هستند که طبعاً اذن و رضای هر دو معتبر است (خمینی، ۱۳۶۲، ص ۱۲۵).

از نگاه شهید مطهری، تحقق و تنجز حکومت در دوران غیبت، به رأی و نظر مردم منوط است. از این رو اگر حتی «امام به حق را مردم از روی جهالت و عدم تشخیص نخواستند، او به زور نباید و نمی‌تواند خود را به مردم تحمیل کند» (مطهری، ۱۳۶۸، ج ۳، ص ۱۰۷). آیت‌الله جوادی آملی معتقد است: اگر مردم در صحنه نباشند و حضور جدی نداشته باشند، حتی اگر رهبری آنان در حد وجود مبارک حضرت امیرالمؤمنان باشد، نظام اسلامی سقوط می‌کند و «حکومت اسلامی هیچ‌گاه بدون خواست مردم متحقق نمی‌شود» (جوادی آملی، ۱۳۷۸، ص ۸۳). شهید صدر، مشارکت عمومی در اداره امور سیاسی - اجتماعی و تحقق نقش خلیفه‌اللهی انسان در زمین را پایه‌ای برای مشروعیت سیاسی می‌داند و از جمله اهداف این مشارکت را، بالا بردن شخصیت انسان و جلوگیری از استبداد رأی رهبران در اداره جامعه می‌داند و معتقدند که این مشارکت جنبه آگاهی بخشی نیز دارد (صدر، ۱۳۹۵، ص ۳۸).

۳. وجوب اجرای احکام اسلام

اصل «وجوب مقدمه واجب»، از قواعد بسیار مهم اصول فقه است که بر پایه آن، اگر تحقق واجبی منوط به مقدمات و امور دیگری باشد، آن مقدمات «به تبع»، وجوب شرعی می‌یابند. سؤال این است که آیا این قاعده، در زندگی سیاسی - اجتماعی نیز کاربرد دارد؟ در پاسخ «باید گفت: علمای اصولی شیعه در مسائل

حکومتی به این اصل تمسک می‌جستند» (مرندی، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۲۴۰). محقق نائینی در برابر علمای مخالف مشروطه و قوه مقننه به همین قاعده، استناد می‌کند: «هرچند اتصاف مقدمه واجب را به وجوب شرعی استقلالی هم قائل نباشیم... توقف واجب بر آن -عقلا- موجب لزوم اتیان است و این مقدار از لزوم مقدمه، فیما بین تمام علمای اسلام اتفاقی و از ضروریات است» (بهشتی، ۱۳۸۲، ص ۹۶). آیت‌الله کعبی معتقد است: حکومت اسلامی برای رسیدن به آرمان‌هایش، نیازمند قدرت است. این قدرت از نظر عقلی و شرعی برای کارآمدی باید از اراده مردم نشأت گیرد. لازمه تحقق اهداف و آرمان‌های حکومت اسلامی، مشارکت فعال مردم است و بر مبنای قاعده «وجوب مقدمه واجب»، مردم باید در اداره امور جامعه، مشارکت فعال داشته باشند؛ زیرا بدون حضور مردم و زمینه‌سازی آنها، حکومت اسلامی به عنوان امر واجب استقرار و استمرار پیدا نخواهد کرد (کعبی، ۱۳۹۴، ص ۳۶۳ و ۳۶۴). از منظر آیت الله سبحانی، در اسلام اگرچه حکومت به ذاته هدف نیست، بلکه هدف از تشکیل حکومت، تنفیذ احکام و قوانین اسلامی، تأمین زندگی کریمانه برای مردم و احقاق حقوق آنان است، ولی از آنجا که این اهداف در جامعه امروز، بدون تأسیس حکومتی که همه در برابر آن خاضع باشند، امکان تحقق ندارد، بر همگان لازم است با مشارکت فعال خود چنین حکومتی را تشکیل دهند (سبحانی، ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۶۵۱ و ۵۲).

امام علی علیه السلام، تشکیل حکومت را وسیله‌ای برای حفظ نظام اقتصادی، امنیت اجتماعی، دفاع از مستضعفان در برابر زورمندان و دفع دشمنان اسلام می‌داند و بر ضرورت آن از این جهت تأکید می‌فرماید: «إنه لابد للناس من أمير بر أو فاجر يعمل في إمرته المؤمن ويستمتع فيها الكافر و يبلغ الله فيها الأجل و يجمع الفیء و یقاتل به العدو و تأمن به السبل و يؤخذ به للضعیف من القوی» (نهج البلاغه، خ ۳۹). به عقیده برخی محققان، از نظر عقلی، اقامه عدل اجتماعی و پیاده کردن احکام اسلامی در جامعه، متوقف بر خواست و اراده مردم است؛ تا زمانی که مردم در این زمینه همراهی نکنند و بر اجرایی شدن عدل و سایر آموزه‌های دینی در جامعه نظر نداشته باشند، برقراری عدالت اجتماعی و تحقق اهداف حکومت اسلامی مقدور نخواهد بود (اراکی، ۱۳۸۰، ص ۶). امام خمینی، در پاسخ این استفتا که در چه صورت فقیه جامع الشرایط بر جامعه اسلامی ولایت دارد؟، بر مشارکت مردم در تشکیل حکومت اسلامی تأکید کرده، می‌فرماید: «ولایت در جمیع صور دارد، لکن تولى امور مسلمین و تشکیل حکومت، بستگی دارد به آرای اکثریت مسلمین که در قانون اساسی هم از آن یاد شده است و در صدر اسلام تعبیر می‌شده به بیعت با ولی مسلمین» (خمینی، ۱۳۷۸، ص ۴۵۹).

در واقع امام، در این جمله دو مسئله را از هم تفکیک کرده است؛ ۱. اصل ثبوت ولایت فقیه در جمیع صور؛ ۲. تشکیل حکومت توسط فقیه. در خصوص مسئله دوم، بر نقش مردم و رأی اکثریت تأکید نموده است. در بیان آیت الله خامنه‌ای نیز بر تشکیل نظام بر اساس رأی مردم در نظام مردم سالاری دینی تأکید شده است:

«یک سر مردم سالاری دینی عبارت است از این که تشکیل نظام به وسیله اراده و رأی مردم صورت بگیرد؛ یعنی مردم نظام را انتخاب می کنند، دولت را انتخاب می کنند، نمایندگان را انتخاب می کنند، مسئولان اساسی را با واسطه یا بی واسطه انتخاب می کنند» (خامنه‌ای، ۱۳۷۹، ص ۵۸).

اسماعیل صدر، در تعلیقات بر کتاب *التشريع الجنائی الاسلامی*، تألیف عبدالقادر عوده، دیدگاه فقهای شیعه را در مورد حکومت در زمان غیبت چنین بیان می کند:

«... و اما الدولة الاسلامیه فی ظرف عدم وجود النبوة و غیبة الامام فانما تكون بالشکل الذی تختاره الامه و ترضاه و من یتزعم الدولة الاسلامیه سواء کان واحدا ام جماعه انما یکون برأی الامه و اختیارها»؛ دولت اسلامی در نبود پیامبر و امام معصوم علیه السلام به شکلی خواهد بود که امت مسلمان آن را اختیار کرده و به آن راضی باشد (ارسطا، ۱۳۸۹، ص ۴۴۶).

بر این اساس، مشارکت سیاسی در نظام مردم سالاری دینی، از رهگذر انجام مقدمه واجب اجرای اسلام، دارای مبانی و زیرساخت‌های قوی فقهی است و از منظر فقهای شیعه، تحقق اهداف حکومت اسلامی، بدون حضور فعال مردم امکان پذیر نیست.

۴. اشتراک امام و امت در تکالیف حقوق عمومی

حکومت اسلامی از چهار عنصر اصلی امامت، امت، شریعت و حاکمیت الهی تشکیل می شود. امت به جامعه‌ای اشاره دارد که با امام و ولی الهی هم مقصد و هم هدف و هماهنگ می شود. مردم در جامعه اسلامی، در صورت پذیرش ولایت ولی الله، تبدیل به امت شده و به مقامی ارتقا می یابند که به عنوان یک هویت واحد و مشخص، مخاطب دستورات شارع مقدس قرار می گیرند.

از مجموع آیات اجتماعی و اوامر مربوط به اقامه دین اعم از اجرای عبادات و اعمال قصاص و حدود در قرآن کریم این گونه برداشت می شود که اداره حکومت در بسیاری از موارد برای تحقق اجرای دین به خود مردم واگذار شده است و اجرایی کردن بخش‌هایی از دین تکلیف امت واقع شده است (کعبی، ۱۳۹۴، ص ۳۶۵).

از سوی دیگر، اراده جمعی انسان‌ها در متون دینی، به عنوان یک عامل مستقل در برابر اراده خداوند مطرح شده، تغییر و تقدیر سرنوشت انسان به دست خود و با اراده خود مطرح شده است. قرآن کریم به صراحت می فرماید: «إن الله لا یغیر ما بقوم حتی یتغیروا ما بأنفسهم» (عد: ۱۱). به باور برخی فقهای شیعه، آیه شریفه حاکی از اراده تکوینی خداوند در حوزه جامعه سیاسی است که انسان‌ها خود اراده جمعی داشته باشند و این اراده جمعی حاصل مشارکت جمعی است؛ زیرا اگر اراده‌های فردی در چارچوب مشارکت همسو شدند، از نتیجه آنها اراده جمعی به وجود می آید» (عمید زنجانی، ۱۳۷۷، ص ۳۲).

۵. مسئولیت متقابل و همگانی

مسئولیت همگانی و متقابل مسلمانان در جامعه اسلامی، یکی از مبانی و ادله حضور فعال مردم در حکومت و مشارکت سیاسی به شمار می‌رود. «مسئولیت» در لغت عبارت است از: عهده‌دار شدن وظایف و اعمال و هم‌چنین سرپرستی (عمید، ۱۳۳۷، ج ۲، ص ۱۱۶۵). مسئولیت همگانی مسلمانان نسبت به یکدیگر، در امور اجتماعی به معنای عهده‌دار شدن وظایفی نسبت به سایر مسلمانان در امور اجتماعی از سوی هر مسلمان است (کعبی، ۱۳۹۴، ص ۳۶۶). شهید مطهری معتقد است: افراد در طول حیات خود مسئولیت‌هایی را در سه سطح فردی، خانوادگی و اجتماعی دارند. در این بین مسئولیت اجتماعی، به عنوان انسانی‌ترین نوع مسئولیت انسان، در اصل فطری عدالت ریشه دارد (مطهری، ۱۳۸۲، ج ۷، ص ۸۵). مسئولیت اجتماعی را فردی نمیتوان انجام داد بلکه وحدت، همکاری و قدرت لازم است (همان، ص ۸۷). قرآن کریم نیز، با اشاره به این مسئولیت همگانی، مؤمنان را ولی و سرپرست یکدیگر قلمداد می‌کند (توبه: ۷۲). پیامبر گرامی اسلام، همه مسلمانان را حافظ و سرپرست یکدیگر معرفی و آنان را نسبت به سرنوشت یکدیگر مسئول می‌داند (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۷۲، ص ۳۸). از منظر پیامبر گرامی اسلام، کسی که شب را صبح کند و به امور مسلمانان اهتمام نداشته باشد، از زمره مسلمانان نیست: «من اصبح و لم یهتم بامور المسلمین فلیس بمسلم» (احمدی میانجی، ۱۴۱۹، ج ۳، ص ۲۷۵). در نگاه پیامبر اسلام، سرنوشت انسان‌ها در جامعه، آن چنان به هم گره خورده و افراد نسبت به یکدیگر مسئول هستند که مثل آنان مثل بدن واحد است که درد یک عضو موجب ناراحتی همه اعضا می‌شود: «مثل المؤمن فی تواددهم و تراحمهم کمثل الجسد اذا اشتکی بعضه تداعی سائره بالسهر و الحمی» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۵۸، ص ۱۵۰). بر اساس اصل مسئولیت همگانی است که لزوم اهتمام مؤمنان به اصلاح جامعه و تأمین نیازهای معیشتی آنان را همپای اهتمام به تکالیف عبادی و فردی امر می‌کند (قرائتی، ۱۳۸۳، ج ۵، ص ۱۰۴). از این رو، مشارکت مردم در امور حکومت اسلامی و سهیم شدن آنان در امور جامعه و پذیرش مسئولیت‌های ناشی از آن، در راستای تحقق وظایف اجتماعی مسلمانان نسبت به یکدیگر، تکلیف شرعی محسوب می‌شود. مردم باید در اداره امور جامعه اسلامی مشارکت کنند تا تکلیف خود نسبت به امور دیگران را از این طریق انجام دهند (کعبی، ۱۳۹۴، ص ۳۶۷).

۶. وجوب حفظ نظام

یکی از وظایف مهم امت اسلامی، حفظ نظام اسلامی است. حفظ نظام اسلامی، همواره مورد توجه فقهای شیعه بوده است. امام خمینی علیه السلام حفظ نظام را در موارد اضطرار و مصلحت عمومی بر احکام اولیه مقدم داشته، و می‌گوید: «حفظ نظام، یکی از واجبات شرعی و عقلیه است که نظام باید محفوظ باشد» (خمینی، ۱۳۵۷، ج ۱۱، ص ۱۵۰). به نظر ایشان، حکومت که شعبه‌ای از ولایت مطلقه رسول الله صلی الله علیه و آله است، یکی از احکام اولیه اسلام و مقدم بر همه احکام فرعی است. حکومت می‌تواند از حج، که فریضه مهم الهی است، در مواقعی که صلاح کشور اسلامی باشد،

موقتاً جلوگیری نماید(منصوری، ۱۳۸۲، ص ۱۱۴). از سوی دیگر، این نکته از بدیهیات توسعه سیاسی به شمار می‌رود که قدرت سیاسی، به هر اندازه‌ای که از حمایت مردمی برخوردار باشد، به همان میزان دارای ثبات سیاسی است(مردی، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۲۴۱). از این رو، امام خمینی با توجه به عملکرد حکومت‌های اقتداری ایران در طول تاریخ و شناخت مزایای نظام‌های مردم سالار دینی، بهترین شیوه حکومتی برای عمل به تعهدات دینی و حفظ و ثبات حکومت را «جمهوری اسلامی» می‌داند: «رژیم باید راه و رسمی را انتخاب کند که مورد موافقت و علاقه مجموع جامعه باشد و این جمهوری اسلامی است»(خمینی، ۱۳۵۷، ج ۴، ص ۶). ایشان، مشارکت مردم را به عنوان بزرگ‌ترین عامل ثبات حکومت و ضامن نظام و حفظ امنیت در جامعه معرفی می‌کند و مشارکت همه جانبه مردم را موجب تأمین استقلال کشور، آزادی مردم و اصلاح جامعه دانسته، می‌گوید: آگاهی مردم و مشارکت و نظارت و همگامی آن‌ها با حکومت منتخب خودشان، خود بزرگ‌ترین ضمانت حفظ امنیت در جامعه خواهد بود(جمشیدی، ۱۳۸۵، ص ۶۵۵).

۷. وجوب اطاعت امت از امام

اطاعت مردم و امت از امام و رهبر خود، یکی از جلوه‌های مشارکت سیاسی است که مشارکت‌کنندگان با این اطاعت، به نوعی حمایت خود را از امام و رهبر ابراز می‌دارند. این اطاعت از امام، موجب ثبات سیاسی و استمرار حکومت اسلامی می‌شود. در حکومت اسلامی که بر اساس موازین فقهی شکل می‌گیرد، زمام امور به دست حاکمی است که واجب‌الاطاعة است. در عصر غیبت، این شخص همان ولی فقیه است. اطاعت مردم از ولی فقیه، سبب انتظام امور سیاسی شده و عزت جامعه اسلامی را تأمین می‌کند. هم‌چنان که عدم اطاعت، موجب از بین رفتن حکومت اسلامی و حاکمیت دیگران خواهد شد. امام علی علیه السلام در این خصوص می‌فرماید:

و همانا حکومت الهی حافظ امور شماست. بنابر این، زمام امور خود را بی آنکه نفاق ورزید یا کراهتی داشته باشید، به دست امام خود سپارید. به خدا سوگند! اگر در پیروی از حکومت و امام اخلاص نداشته باشید، خدا دولت اسلام را از شما خواهد گرفت که هرگز به شما باز نخواهد گردانید و در دست دیگران قرار خواهد داد(نهج‌البلاغه، خ ۱۶۹).

امیرالمؤمنین علیه السلام، اطاعت مردم از حاکم اسلامی را به عنوان یکی از حقوق حاکم، لازم‌الرعايه دانسته، می‌فرماید: «و اما حقی علیکم فالوفاء بالبیعة... و الإجابة حین ادعوکم و الطاعة حین آمرکم»؛ و اما حق من بر شما این است که به بیعتتان وفا کنید و چون شما را فرا خوانم اجابت‌نمایید و چون به شما فرمان دهم از من اطاعت کنید»(همان، خطبه ۳۴).

بنابر این، لزوم اطاعت از حاکم در حکومت اسلامی، نقطه عزیمت در پیوند میان مردم و حکومت است و موجب استواری نظام سیاسی و تحقق آرمان‌های جامعه اسلامی است. این اطاعت، از رهگذر مشارکت فعال

سیاسی و هم‌افزایی امت در اداره امور جامعه تحت هدایت‌ها و حمایت‌های رهبری نظام، تحقق می‌یابد و مبنایی است برای مشارکت سیاسی و سهیم شدن مردم در اداره امور جامعه.

۸. النصیحه لائمه المسلمین

در جامعه اسلامی، از آنجا که مردم هم‌پای حاکمان و زمامداران، خود را مسئول و از زمینه سازان حکومت اسلامی به شمار می‌آورند، احساس می‌کنند که نسبت به سایر اعضای جامعه، اعم از سایر مردم و حاکمان، باید ناصح و دلسوز باشند. «این دلسوزی در قالب نصیحت و خیرخواهی برای امام مسلمانان خود را نشان می‌دهد» (کعبی، ۱۳۹۴، ص ۳۶۸). در منابع دینی اسلامی، نصیحت و خیرخواهی دیگران، به عنوان بخشی از حقوق الهی به شمار می‌آید که بندگان نسبت به یکدیگر، نباید دریغ ورزند، بلکه برای اجرای آن لازم است همکاری و هم‌افزایی داشته باشند (نهج البلاغه، خ ۲۱۶). علی علیه السلام می‌فرماید:

کسی که تو را نصیحت می‌کند، دل سوز توست، به تو نیکی می‌کند، به عواقب کار تو می‌اندیشد و کاستی‌هایت را جبران می‌کند. از این رو، اطاعت از او، موجب هدایت تو و مخالفت با او، مایه تباهی و زیان تو خواهد بود (ری شهری، ۱۳۷۵، ج ۸، ص ۳۲۷۹).

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، در حجة الوداع، که اساسی‌ترین مسائل امت اسلامی را بیان می‌فرمودند، بر اصل نظارت بر اعمال پیشوایان مسلمین تأکید ورزیده، و می‌فرمایند: سه خصلت است که قلب هیچ مسلمانی نباید در باره آن خیانت کند: خالص کردن عمل برای خدا، نصیحت پیشوایان مسلمانان و همراه بودن با جماعت مسلمانان (کلینی، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۴۰۳). امیرالمؤمنین علیه السلام، مردم را از کتمان سخن حق و عدم مشورت عادلانه خود نسبت به زمامدارشان نهی کرده، می‌فرماید: «از گفتن سخن حق و یا مشورت عدالت‌آمیز خودداری نکنید؛ زیرا من (به عنوان یک انسان) خود را برتر از اشتباه نمی‌دانم و از آن در کارهایم ایمن نیستم، مگر اینکه خداوند مرا در خصوص چیزی که خود نسبت به آن مالک‌تر است، کفایت نماید» (نهج البلاغه، خ ۲۱۶).

برآیند چنین روایاتی این است که اولاً، نصیحت و خیرخواهی باید بر اساس حق و عدل و از روی دلسوزی و علاقه مندی نسبت به حاکمان باشد. چنانکه علی علیه السلام می‌فرماید: «النصح ثمره المحبة؛ یعنی نصیحت نتیجه محبت است» (نوری، ۱۳۷۰، ج ۱۲، ص ۴۲۹)، این خیرخواهی، باید به عنوان یک وظیفه مهم اجتماعی - سیاسی تلقی شود تا در سایه آن، شاهد تحقق اهداف حکومت اسلامی باشیم. ثانیاً، زمامدار در حکومت ولایی، همواره تحت نظارت مردم بوده، در برابر آنان مسئول است. این احساس مسئولیت می‌تواند او را از بسیاری از اشتباهات خطیر سیاسی ایمن دارد و در هدایت صحیح جامعه به سمت اهداف متعالی اسلامی یاری رساند. امیرالمؤمنان علیه السلام در بیان حقوق متقابل مردم و حکومت، یکی از حقوق حکومت اسلامی را نصیحت خالصانه نسبت به حاکم اسلامی می‌داند: «و اما حق من بر شما این است که به بیعت وفا کنید و در نهان و آشکارا حق خیرخواهی را ادا نمایید؛ و چون شما را

بخوانم اجابت کنید و چون به شما فرمان دهم اطاعتن نمایید» (نهج البلاغه، خطبه ۳۴). آیت‌الله کعبی نیز مهم‌ترین مصداق خیرخواهی را مشارکت در اداره جامعه می‌داند: «خیرخواهی مردم نسبت به امام در هر موضوعی به فراخور حال، مصداق می‌یابد و مهم‌ترین مصداق آن را می‌توان در مشارکت مردم در اداره امور عمومی دانست» (کعبی، ۱۳۹۴، ص ۳۶۹).

بنا بر این، روحیه نصیحت‌گری و خیرخواهی نسبت به حاکمان، که بیانگر بلوغ سیاسی مردم و علاقه‌مندی آنان به پایداری نظام سیاسی است، موجب تعالی و پیشرفت جامعه می‌شود، در بینش سیاسی اسلام، مردم وظیفه دارند با طرح دیدگاه‌های سازنده خود، به نقد سیاست‌گذاری‌های جاری کشور پرداخته، یاریگر مسئولان و حاکمان باشند. «در منابع روایی از این وظیفه با عنوان «النصیحة لأئمة المسلمین» یاد شده است» (کریمی والا، ۱۳۸۷، ص ۲۲۸). به باور عمید زنجانی، نصیحت و خیرخواهی امام مسلمین، امروزه در قالب مشارکت سیاسی و از طریق شرکت در انتخابات تحقق می‌یابد:

در جمهوری اسلامی ایران چون نظارت برای آحاد مردم میسر نیست، نمایندگانی انتخاب می‌کنند تا نظارت بر مجریان قوانین را در مجلس انجام دهند، شرکت در انتخابات مجلس، ریاست جمهوری، مجلس خبرگان و... مواردی است که مردم راه مسئولان را تعیین می‌کنند. اینها همه مصداق «النصیحة لأئمة المسلمین» نیز به شمار می‌آیند (عمید زنجانی، ۱۳۷۷، ص ۳۸).

۹. وجوب امر به معروف و نهی از منکر

یکی از مفاهیم و گزاره‌هایی که در منابع اسلامی وجود دارد و با مشارکت سیاسی همسویی دارد، مسئله امر به معروف و نهی از منکر است. امر به معروف و نهی از منکر، توسط افراد یا گروه‌های خاص اعمال نمی‌شود، بلکه همه مردم باید نسبت به آن اهتمام ورزند؛ زیرا این امر، با مشارکت جمعی تحقق می‌پذیرد. بر همین اساس، خطاب‌های قرآنی در مورد امر به معروف و نهی از منکر نیز متوجه امت اسلامی و همه افراد جامعه است. در یک مورد، برای ترغیب مردم به اقامه این فریضه، قرآن کریم از کسانی که به این فریضه قیام می‌کنند، به عنوان شایسته‌ترین کسان و «خیر امة» یاد نموده است (آل عمران: ۱۱۰). در جای دیگر، در ترغیب مسلمانان می‌فرماید: از شما مسلمانان باید عده‌ی، مردم را به خیر و صلاح دعوت کنند و آنان را امر به معروف و نهی از منکر نمایند و این عده حقیقتاً رستگارانند (آل عمران: ۱۰۴). در آیه دیگر ضمن پذیرش ولایت مؤمنان بر یکدیگر، امر به معروف و نهی از منکر را به عنوان برجسته‌ترین ویژگی‌های مؤمنان راستین معرفی می‌کند (توبه: ۷۱). همچنین امر به معروف و نهی از منکر، جزو رسالت‌های مهم مؤمنان پس از پیروزی بر دشمن و تشکیل حکومت به شمار می‌آید: «الذین إن مکنهم فی الارض أقاموا الصلاة و أتوا الزکاة و أمروا بالمعروف و نهوا عن المنکر» (حج: ۴۱). لقمان حکیم، در

توصیه‌های حکیمانه به فرزندش در کنار دستور به نماز، به اقامه امر به معروف و نهی از منکر دستور می‌دهد: فرزندم نماز را بر پا دار و امر به معروف و نهی از منکر کن (لقمان: ۱۷).

از نگاه امیرالمؤمنین علیه السلام، قوام شریعت وابسته به امر به معروف و نهی از منکر و اقامه حدود الهی است (محمدی ری‌شهری، ۱۳۷۵، ج ۵، ص ۱۹۴۰). همه اعمال نیک، حتی جهاد در راه خدا، در برابر امر به معروف و نهی از منکر، همچون قطره‌ای است در برابر دریای پهناور است (نهج البلاغه، حکمت ۳۷۴). امام علیه السلام نظارت بر دستگاه حاکمه در قالب امر به معروف و نهی از منکر را، مهم‌ترین مصداق این فریضه می‌داند: «و أفضل من ذالک کله کلمه عدل عند امام جائز» (همان). از امام باقر علیه السلام در این مورد چنین نقل شده است که فرمود: «هرکس نزد پیشوای ستمگر برود و او را به تقوای الهی فرمان دهد و موعظه‌اش کند و از عذاب و خشم خداوند بترساند، برایش اجر جن و انس و همانند اعمال آنها باشد» (محمدی ری‌شهری، ۱۳۷۵، ج ۵، ص ۱۹۴۴). علی علیه السلام علت هلاکت مردمان پیشین را غفلت از این فریضه دانسته، و خطاب به پیروان خود می‌فرماید:

کسانی که قبل از شما می‌زیستند، هلاک شدند چون آلوده‌ی گناه گشتند، علمای دین آنان را از این کار نهی نکردند و هنگامی که بر گناهان خود اصرار ورزیدند و دانشمندانشان به نهی آنها نپرداختند، گرفتار مجازات شدند. پس امر به معروف و نهی از منکر کنید و...، وای بر گروهی که خداوند را از طریق امر به معروف و نهی از منکر اطاعت نمی‌کنند (کلینی، ۱۳۸۸، ج ۵، ص ۵۶ و ۵۷). امام علیه السلام معتقد است: اگر طایفه حاکم و فرمانروایان به منکر آلوده شوند، و مردم نسبت به این قضیه، پس از علم به آن بی‌تفاوت باشند و نهی از منکر نکنند، خداوند هر دو گروه را عذاب خواهد کرد (صدوق، بی‌تا، ج ۲، ص ۵۲۱). آن حضرت فرمود: امر به معروف و نهی از منکر را رها مکنید که در این صورت، بدهای شما زمام امورتان را به دست می‌گیرند و آنگاه هر چه دعا کنید، مستجاب نخواهد شد (نهج البلاغه، نامه ۳۱).

موارد فوق، بیانگر اهمیت مشارکت سیاسی مردم و سهیم شدن آنان در اداره امور جامعه، از رهگذر امر به معروف و نهی از منکر برای جلوگیری دستگاه حاکمه از انحراف است؛ چرا که هرگونه انحراف در دستگاه حاکمه، می‌تواند جامعه را به انحراف و اعمال منکر سوق دهد. تلاش برای اصلاح و نظارت بر اعمال و رفتار کارگزاران، موجب اصلاح همه جامعه و نجات از گمراهی و فساد خواهد شد. از این رو، امام خمینی علیه السلام اقامه این فریضه را وظیفه همگان دانسته، و می‌فرماید:

شما و ما موظفیم که در تمام اموری که مربوط به دستگاه‌های اجرایی است، امر به معروف کنیم (خمینی، ۱۳۷۸، ج ۱۳، ص ۲۴۴)، و همه‌مان مسئولیم، نه مسئول برای کار خودمان، مسئول کارهای دیگران هم هستیم: «کلکم راع و کلکم مسئول عن رعیت» همه باید نسبت به هم رعایت بکنند، مسئولیت من هم گردن شماست مسئولیت شما هم گردن من است. باید نهی از منکر بکنید، امر به معروف بکنید (خمینی، ۱۳۷۸، ج ۸، ص ۴۷).

اهمیت مسئله موجب شده است که امام خمینی، تحصیل قدرت برای انجام امر به معروف و نهی از منکر را واجب بداند و قدرت را از شرایط واجب به شمار آورد، نه وجوب. قدرت بر انجام امر به معروف و نهی از منکر، باید تحصیل شود و امر به معروف به حوزه عمومی کشانده شود. بر این اساس، تلاش شود که تقیه به حداقل برسد (میر موسوی، ۱۳۸۸، ص ۱۳).

۱۰. وجوب تعاون و همیاری اجتماعی

از دستورات مهم اجتماعی قرآن کریم، دستور به تعاون و همیاری در امور خیر است. قرآن می‌فرماید: و یکدیگر را بر انجام کارهای خیر و پرهیزکاری یاری نمایید، و بر گناه و تجاوز یاری ندهید: «... و تعانوا علی البر و التقوی و لا تعاونوا علی الاثم و العدوان...» (مائده: ۲). «تعاون» در لغت «به یکدیگر یاری کردن و هم پشت شدن» (دهخدا، ۱۳۷۳، ج ۴، ص ۵۹۵۰) معنا شده است. در آیه شریفه، مسلمانان به اجتماع و کمک به یکدیگر، در ایمان به خدا و عمل صالح بر مبنای تقوا توصیه و از همکاری با هم در انجام گناه و هر گونه تجاوز نهی شده‌اند (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۵، ص ۲۶۶). اداره موفقیت آمیز حکومت اسلامی، زمینه و بستر بسیاری از کارهای نیک را فراهم می‌کند. امر اداره صحیح و موفق یکی از مصادیق خیر به حساب می‌آید. از این رو، به عقیده برخی اندیشمندان، لزوم مشارکت مردم در اداره حکومت اسلامی، از وظایفی است که بر اساس توصیه به تعاون در قرآن کریم، قابل برداشت و استناد است (کعبی، ۱۳۹۴، ص ۳۷۰).

۱۱. وجوب توأسی به حق و صبر

یکی دیگر از توصیه‌های مهم قرآن کریم، سفارش به حق و صبر است: «به عصر سوگند که انسان‌ها در زیانند مگر کسانی که ایمان آورده و اعمال صالح انجام داده‌اند، و یکدیگر را به حق سفارش کرده و یکدیگر را به شکیبایی و استقامت توصیه نموده‌اند» (عصر: ۱-۳). نکته قابل توجه اینکه توصیه به حق، به صورت مطلق و عام در قرآن بیان شده است و همه عرصه‌های اجتماعی را در بر می‌گیرد. در امر حکومت نیز مردم با مشارکت در اداره حکومت اسلامی از طریق بیان نظر و رأی خود، می‌توانند یکی از مصادیق این امر را تحقق بخشند. «مردم با انتخاب خود، کارگزاران حکومت اسلامی را به سمت و سوی سوق می‌دهند که از نظر آنان، اداره حکومت اسلامی از آن طریق بیشتر به موفقیت و تحقق اهداف نزدیک می‌شود» (کعبی، ۱۳۹۴، ص ۳۷۱).

۱۲. اصل شوری

«شورا»، یکی از آموزه‌ها و تعالیم دینی است که فرهنگ اسلامی بر آن اهتمام و تأکید ورزیده است. مشورت، یکی از اصول قرآنی و از ارکان زندگی مؤمنان و به طور خاص از عناصر برجسته قوام بخش حکومت اسلامی است.

تحقق چنین آموزه‌ای، با نقش مردم در حکومت و حضور در تعیین سرنوشت سیاسی‌شان رابطه عمیق دارد. در قرآن کریم، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در مسائل سیاسی-اجتماعی، به صراحت امر به مشورت شده است: «... فاعف عنهم و استغفر لهم و شاورهم فی الامر...» (آل عمران: ۱۵۹). با توجه به قراین مختلف از توصیه مذکور در این خطاب به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله، می‌توان برداشت کرد که مشورت در امور، بر جانشینان پیامبر صلی الله علیه و آله و حاکمان امت اسلامی؛ یعنی ائمه اطهار و فقهای دارای ولایت نیز تکلیف شده است. نفس مشورت یکی از وظایف حاکم اسلامی تلقی می‌شود (ارسطا، ۱۳۸۹، ص ۴۲۲). در اداره حکومت اسلامی، در حدودی که شارع مقدس به مردم واگذار کرده است، مشورت از کارآمدترین ابزارهای رسیدن به صواب و موجب اتخاذ تصمیماتی با احتمال کمتری از خطا خواهد بود (کعبی، ۱۳۹۴، ص ۳۷۲). به عقیده برخی محققان، حاکم اسلامی بر مبنای دستور قرآن کریم «و شاورهم فی الامر»، مکلف به مشورت با مردم است. باید اداره امور را با استفاده از نظرهای مشورت دهندگان پیش ببرد. آن‌گونه که در اصل ششم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، پیش بینی شده است. مردم مکلف‌اند براساس آیه شریفه «و امرهم شورا بینهم...» در اداره امور کشور مشورت کنند و نظرهای مشورتی خود را به کارگزاران حکومت اسلامی ارائه نمایند. آنان حق ندارند از این تکلیف سر باز زنند. از منظر این محققان، مشورت حکم وجوبی می‌یابد و مردم مکلف می‌شوند حاکم اسلامی را با ارائه نظریه‌ها و پیشنهادهای سازنده در امر اداره جامعه اسلامی، مساعدت و یاری نمایند. حاکم اسلامی نیز موظف است در امورات مهم حکومتی، از نظرات دیگران بهره برده، مردم را به مشارکت فعال سیاسی ترغیب نماید.

سیره عملی پیامبر اسلام و علی علیه السلام نشان می‌دهد که ایشان، هم با مردم مشورت می‌نمودند و هم دیگران را به مشورت دهی فرا می‌خواندند. این جمله در مورد پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده است: «کان رسول الله صلی الله علیه و آله کثیر المشاورة لاصحابه»؛ یعنی رسول خدا زیاد اهل مشورت با اصحاب خود بود (عاملی، بی‌تا، ج ۸، ص ۴۲۸). یا مشورت، مهم‌ترین پشتیبان انسان از منظر علی علیه السلام است: «هیچ بی‌نیازی چون خرد، هیچ درویشی چون نادانی، هیچ میراثی چون فرهیخته بودن و هیچ پشتیبانی چون مشورت نمودن نیست» (نهج البلاغه، حکمت ۵۴). «روش امام صلی الله علیه و آله آن بود تا کار را بدون مشورت مردم پیش نبرد، این امر برای مردمی که درک سیاسی داشتند، شوق بیشتری برای همکاری ایجاد می‌کرد» (جعفریان، ۱۳۸۰، ص ۷۱). از این رو، حضرت در ترغیب مردم برای مشورت دهی می‌فرماید:

پس با من چنانکه با پادشاهان سرکش سخن می‌گویند، حرف نزنید. و چنانکه از آدم‌های خشمگین کناره می‌گیرند دوری نجوید و با ظاهرسازی با من رفتار نکنید، و گمان مبرید اگر حقی به من پیشنهاد دهید، بر من گران آید، یا گمان کنید که من در پی بزرگ نشان دادن خویشم؛ زیرا کسی که شنیدن حق یا عرضه شدن عدالت بر او مشکل باشد، عمل کردن به آن برای او دشوارتر خواهد بود. پس از گفتن حق یا مشورت در عدالت، خود داری نکنید (نهج البلاغه، خ ۲۱۴).

از منظر امام علی علیه السلام هرکسی استبداد رأی داشته باشد، هلاک می‌شود. هرکس شورایی عمل نماید، در عقل‌های مردم شریک شده است (همان). به باور برخی، اگر حکمت و فلسفه اصل شورا، شریک شدن با عقل دیگران باشد، می‌توان اصل شورا را به منزله یکی از مبانی مشروعیت «عقل جمعی» «رأی مردم» و یا «انتخابات»، در زندگی سیاسی- اجتماعی فرض کرد (مردی، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۳۳۵).

از این تأکیدات مؤکد امیرالمؤمنین علیه السلام در خصوص مشورت با دیگران، به دست می‌آید که اصل شورا به عنوان یکی از ادله و زیرسازهای مشارکت سیاسی، مشارکت مردم در اداره امور حکومت اسلامی را ضروری می‌سازد. «با توجه به تکلیف حاکم اسلامی به مشورت با مردم، نظرهای ایشان را مبنای کلی اداره جامعه اسلامی قرار می‌دهد» (کعبی، ۱۳۹۴، ص ۳۷۲).

نکته حائز اهمیت در استدلال به آیه شورا این است که این استدلال آن گاه تام است که قبلاً اثبات شود که حکومت و رهبری بر اجتماع نیز همانند امور مربوط به شهر و شهرداری از زمره امور مردمی است؛ زیرا اگر ثابت شود که حق در حکومت متعلق به مردم است، می‌توان استدلال کرد که حکومت جزء حق الناس است و مؤمنان اموری را که متعلق به آن‌هاست، با مشورت اداره می‌کنند، اما تا وقتی که اثبات نشده که حق حکومت از حقوق متعلق به مردم است، هرگز نمی‌توان با تمسک به این که مؤمنان امور خود را با مشورت به انجام می‌رسانند، لزوم شورایی بودن حکومت را اثبات کرد (جوادی آملی، ۱۳۶۷، ص ۱۵۰-۱۵۱).

از منظر آیت‌الله جوادی آملی، تمسک به آیه «و امرهم شورا بینهم»، برای اثبات حاکمیت مردم بر مردم و تمسک به عام در مورد مقطوع العدم، باطل است (جوادی آملی، ۱۳۷۸، ص ۴۳۲). البته ایشان از جمله کسانی هستند که معتقدند، اگر فقیهی بدون مشورت عمل کند، مدیر و مدبر و آگاه به زمانه نیست. لذا شایستگی رهبری و ولایت را ندارد (جوادی آملی، ۱۳۷۸، ص ۴۸۱).

۱۳. بیعت

«بیعت»، از اصول نظام خلافت در میان اهل سنت، به ویژه با تفسیری است که تأکید بر نقش مهم اهل حل و عقد دارد، و نظام ولایت در میان شیعیان است. مباحث، قراردادی است که پس از مشورت و توسط اهل حل و عقد از یک سو، و امام منتخب از سوی دیگر، منعقد می‌گردد. طبق این قرارداد، امام منتخب ملزم می‌شود که بر احکام شریعت و مطابق حق و عدل عمل نماید. در مقابل، اهل حل و عقد نیز ملتزم به اطاعت از امام در تصمیمات مشروع او می‌باشند. بیعت به این ترتیب، یک قرارداد دو سویه و مشروط به شروطی است که اهل حل و عقد تعیین می‌کنند (فیرحی، ۱۳۷۵، ص ۱۴۴).

مطالعه تاریخ اسلام نشان می‌دهد که بیعت در صدر اسلام مورد توجه مسلمانان قرار گرفته، هنگام زمامداری پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و خلفای پس از آن حضرت، همواره مطرح بوده است. از جمله بیعت‌های صدر اسلام، بیعت مردم با

پیامبر ﷺ و امیرالمؤمنان علی ﷺ است. خداوند در مورد بیعت با پیامبر ﷺ می‌فرماید: کسانی که با تو بیعت می‌کنند (در حقیقت)، تنها با خدا بیعت می‌نمایند و دست خدا بالای دست آن‌هاست. پس هر کس پیمان شکنی کند، تنها به زیان خود پیمان شکسته است و... همچنین می‌فرماید: «خداوند از مؤمنان - هنگامی که در زیر درخت با تو بیعت کردند - راضی و خشنود شد» (فتح: ۱۸ ترجمه مکارم شیرازی، ص ۵۱۲-۵۱۳). شواهد تاریخی نشان می‌دهد که در غدیر خم و پس از قتل عثمان، مردم با علی ﷺ بیعت کردند. این بیعت، همواره مورد توجه بوده و از سوی امام ﷺ در برابر دیگران به عنوان اتمام حجت مورد استناد قرار می‌گرفته است. نمونه آن این است: ۱. حضرت خطاب به طلحه و زبیر می‌فرماید:

شما می‌دانید - گر چه پنهان می‌دارید - که من برای حکومت در پی مردم نرفته، تا آنان به سوی من آمدند، و من قول بیعت نداده تا آن که آنان با من بیعت کردند، و شما دو نفر از کسانی بودید که مرا خواستند و بیعت کردند. همانا بیعت عموم مردم با من نه از روی ترس بود و نه برای به دست آوردن متاع دنیا... این شما بودید که مرا در حکومت بر خویش راه دادید، اطاعت از من را ظاهر، و نافرمانی را پنهان داشتید (دستی، ۱۳۷۹، ص ۵۹۳).
دو نکته در این کلام امام وجود دارد که در امر مشارکت سیاسی قابل توجه است: ۱. بیعت با رضایت صورت می‌گیرد؛ کسی بر انجام آن مجبور نمی‌شود؛ ۲. وفای به بیعت و در راستای آن حمایت از حاکم اسلامی، امری الزامی است.

۲. حضرت خطاب به معاویه می‌فرماید:

همانا کسانی با من بیعت کرده‌اند که با ابابکر و عمر و عثمان با همان شرایط بیعت کردند، پس آن که در بیعت حضور داشت، نمی‌تواند خلیفه دیگر انتخاب کند. آن کس که غایب بود، نمی‌تواند بیعت مردم را نپذیرد. همانا شورای مسلمان از آن مهاجرین و انصار است. پس اگر بر امامت کسی گرد آمدند و او را امام خود خواندند، خشنودی خدا هم در آن است... (دستی، ۱۳۷۹، ص ۴۸۵).

۳. خطاب به مردم کوفه: «...مردم بدون اکراه و اجبار با من بیعت کردند...» (دستی، ۱۳۷۹، ص ۴۸۱).

۴. خطاب به مردم کوفه هنگام بسیج نیرو برای پیکار با شامیان: «... و اما حق من بر شما این است که به بیعت با من وفا دار باشید و در آشکار و نهان برایم خیرخواهی کنید. هرگاه شما را فراخواندم، اجابت نمایید و فرمان دادم اطاعت کنید (دستی، ۱۳۷۹، ص ۸۹).

نقش و جایگاه بیعت در حکومت

در مورد معصوم ﷺ چون امامت و ولایت ایشان مسبوق به نصب الهی است، بیعت تأکیدی است بر لزوم اطاعت، و وجوب اطاعت مستند به دو علت می‌شود (نص الهی و بیعت مردم). در زمان غیبت معصوم ﷺ، در صورتی که دلیلی بر ثبوت نصب ولایت نباشد، بیعت با والی به تنهایی برای اثبات وجوب اطاعت کافی است. بیعت در عرف رایج

مسلمانان، از نظر ماهوی تفاوت چندانی با «انتخابات»، در عرف سیاسی امروز ندارد (جوان آراسته، ۱۳۸۳، ص ۱۹۵). «بیعت دقیقاً مصداق روشنی از انتخابات و مشارکت جمعی است. بیعت در دیدگاه شیعه ماهیت کشف کننده دارد، نه انتخاب کننده و مردم به دلیل حقانیت امام علیه السلام او را انتخاب می کنند، نه اینکه با انتخاب خود به او مشروعیت دهند» (عمید زنجانی، ۱۳۷۷، ص ۴۰). رأی مردم و خبرگان در زمان ما نیز کاشف است از ولایت داشتن شخصی. از این رو، می توان گفت: در اسلام، حتی در انتخاب رهبر، مشارکت جمعی وجود دارد؛ چون خبرگان که رهبر را انتخاب می کنند، خود منتخب مردم اند (عمید زنجانی، ۱۳۷۷، ص ۴۱). همین معنا (رأی)، پیش از اسلام با عنوان «بیعت» وجود داشته، هیچ تفاوت مفهومی بین رأی و بیعت وجود ندارد (موسویان، ۱۳۸۰، ص ۴۹).

اما در نگاه دیگر، انتخابات با بیعت تفاوت هایی دارد؛ زیرا در بیعت التزام به اطاعت و وفاداری مطرح است، در حالی که ماهیت انتخابات اعطای نمایندگی و توکیل است. فرد منتخب از آن جهت که وکیل مردم است، باید مطابق اراده و خواست آنان عمل نماید (جوان آراسته، ۱۳۸۳، ص ۱۹۷). تفاوت دیگر اینکه، بیعت دایمی است و حق انتخاب دوباره در آن وجود ندارد (دستی، ۱۳۷۹، نامه ۶، ص ۴۸۴)، قابل تجدید نظر و قابل فسخ نیست و بیعت شکنی به معنای فتنه گری است (نهج البلاغه، نامه ۷)، ولی در انتخابات، اصل بر زمانمند بودن است و انتخاب افراد برای یک دوره معین صورت می گیرد. تفاوت دیگر اینکه، انتخابات از نظر حقوقی، حق مردم است. در حالی که بیعت از نظر فقهی وظیفه و تکلیف است. مردم می توانند در انتخابات شرکت نکنند و حق خود را اسقاط نمایند، اما عدم بیعت با ولی امر مسلمین گناه به شمار می آید (جوان آراسته، ۱۳۸۳، ص ۱۹۷). اینکه نهاد بیعت، با نهاد رأی و مراجعه به نظر مردم یکسان تلقی شود، ناشی از اشتباه در فهم ماهیت این دو نهاد است؛ چراکه بیعت اعلام وفاداری است و نسبت به کسی صورت می پذیرد که قبلاً به مقامی منصوب شده است. اما در انتخابات، مردم با رأی خود فردی را که قبلاً منصوب نبوده است، به عنوان نماینده انتخاب می کنند (کعبی، ۱۳۹۴، ص ۶۹).

نتیجه گیری

در این پژوهش، مبانی فقهی مشارکت سیاسی در حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران بررسی شد. برآیند این بررسی، این است که مشارکت سیاسی یا همان سهیم شدن مردم در قدرت و اداره امور حکومت، در حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، از مبانی و زیرساخت های فقهی مهمی برخوردار است. مشارکت از باب مقدمه واجب اجرای اسلام، بیعت با حاکم اسلامی، و جوب اطاعت از حاکم مسلمان، اجرای فریضه امر به معروف و نهی از منکر، مشورت دهی به کارگزاران حکومت، نصیحت و خیرخواهی نسبت به حاکمان، و مشارکت در اداره امور جامعه از باب تعاون و هم کاری در خیرات و همچنین حکومت بر اساس رضایت عمومی، از جمله مبانی و زیرساخت های مشارکت سیاسی به شمار می رود.

یافته‌های تحقیق حاکی از این است که مشارکت سیاسی، هرچند در مشروعیت بخشی به حکومت اسلامی تأثیری ندارد، اما در کارآمدی و مقبولیت حکومت، تأثیر آن به گونه‌ای است که بدون مشارکت فعال مردم در حکومت، اجرای اسلام و محقق شدن اهداف حکومت اسلامی، نظیر عدالت اجتماعی و... اساساً امکان پذیر نیست. نمونه بارز حکومت اسلامی، حکومت پیامبر اسلام و امیرالمؤمنان علیه السلام است که متکی به حضور مؤثر مردم و مشارکت فعال آنان در عرصه‌های گوناگون حکومت بوده است. از این رو، مردم در حکومت اسلامی، در کنار رهبر و امام جامعه، وظیفه دارند که در اجرای دین و دستورات حکومت دینی تلاش نمایند و در تعیین سرنوشت جمعی خود مشارکت فعال و تأثیر گذار داشته باشند. افزون بر این، همه افراد جامعه به عنوان امت اسلامی، مسئولیت حفظ نظام اسلامی را بر عهده دارند. این مسئولیت می‌طلبد که افراد در عرصه‌های گوناگون اداره جامعه، وظایفی را عهده دار شوند و نسبت به امور اجتماعی اهتمام ورزند. بر این اساس، در جامعه اسلامی همگان موظف‌اند ضمن بیعت با امام جامعه، به یاری او برخیزند و هنگام فراخوان امام، از او اطاعت نمایند. این امر، امروزه از طریق انتخابات و همه پرسی تحقق می‌پذیرد. در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران هم پیش بینی شده است که مردم در موارد متعدد، با حضور در انتخابات، به یاری حاکم اسلامی همت می‌گمارند.

از جمله مبانی فقهی مشارکت سیاسی، اصل نصیحت و خیرخواهی نسبت به امام مسلمین است. مردم از باب «النصیحة لأئمة المسلمین»، شرعاً وظیفه دارند که در اداره جامعه با ابراز نظرهای دلسوزانه، نواقص و کاستی‌های کار حاکم اسلامی را جبران نمایند. همچنین مردم به عنوان امت اسلامی، مورد خطاب‌های قرآنی در انجام امر به معروف و نهی از منکر قرار می‌گیرند؛ زیرا مهم‌ترین معروف شکل‌گیری و سامان‌یابی حکومت صالحان و زشت‌ترین منکر، به وجود آمدن حکومت جابران و ظالمان است. از این رو، مصداق فریضه امر به معروف و نهی از منکر در عرصه سیاسی، حضور فعال مردم در حکومت و اداره امور جامعه اسلامی است.

در حکومت اسلامی، اصل رضایت عمومی شرط است که در منابع دینی، تحت عنوان «رضی العامه» بیان شده است. از منظر منابع فقهی، حاکم اسلامی حق ندارد به زور و غلبه بر مردم حکومت کند، بلکه موظف است، اداره حکومت را با مشورت مردم و با رعایت نظر آنان انجام دهد. مردم نیز موظف‌اند برای مشورت دهی به حاکم، در اداره امور جامعه مشارکت فعال و مؤثر داشته باشند.

در حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، مشارکت سیاسی بر مبانی پیش گفته فقهی استوار است و به رسمیت شناخته شده است. از این رو، در قانون اساسی سازوکارهای این مشارکت بیان شده است که بارزترین نمونه این مشارکت، انتخابات و همه پرسی است که در اصل ششم قانون اساسی بدان پرداخته شده است.

منابع

- نهج البلاغه، ۱۳۸۰، ترجمه محمد دشتی، قم، مؤسسه انتشارات مشهور
- ابن ابی الحدید، عبد الحمید بن هبة الله، ۱۴۰۴ق، *شرح نهج البلاغه*، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، ج ۱۱، قم، مکتبه آیت الله مرعشی النجفی.
- ابن اثیر، علی بن ابی الکرام، ۱۳۹۹ ق = ۱۳۵۸، *الکامل فی التاریخ*، بیروت، دار صادر.
- احمدی میانجی، علی، ۱۴۱۹ق، *مکاتیب الرسول*، قم، دارالحدیث.
- اراکی، محسن، ۱۳۸۰، «جایگاه مردم در نظام حکومتی اسلام»، *رواق اندیشه*، ش ۶ ص ۳-۱۶.
- ارسطا، محمدجواد، ۱۳۸۹، *نگاهی به مبانی تحلیلی نظام جمهوری اسلامی ایران*، قم، مرکز چاپ و نشر فتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- پرهستی، احمد، ۱۳۸۲، *اندیشه سیاسی نائینی*، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- پرشش و پاسخ از محضر مقام معظم رهبری، سخنرانی در دیدار با مسئولان و کارگزاران نظام در ۱۲ آذر ۱۳۷۹.
- پریمی، علی، ۱۳۹۱، *حقوق اجتماعی و سیاسی در اسلام*، اصفهان، آسمان نگار.
- جعفریان، رسول، ۱۳۸۰، *تاریخ و سیره سیاسی امیر مؤمنان علی*، قم، دلیل ما.
- جمشیدی، محمد حسین، ۱۳۸۵، *اندیشه سیاسی امام خمینی*، تهران، پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی.
- جوادی آملی، عبد...، ۱۳۶۷، *ولایت فقیه، رهبری در اسلام*، قم، رجا.
- ، ۱۳۷۸، *ولایت فقیه، ولایت ققاهت و عدالت*، قم، مرکز نشر اسرا.
- جوان آراسته، حسین، ۱۳۸۳، *مبانی حاکمیت در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران*، قم، دبیرخانه مجلس خبرگان، مرکز تحقیقات علمی، چ الهادی.
- جهان بزرگی، احمد، ۱۳۸۸، *اصول سیاست و حکومت*، چ دوم، تهران، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- خمینی، روح الله، ۱۳۵۷، *صحیفه نور*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- ، ۱۳۶۲، در جستجوی راه از کلام امام، دفتر نهم (امت، ملت)، تهران، امیر کبیر.
- ، ۱۳۷۸، *صحیفه امام*، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- دشتی، محمد، ۱۳۷۹، *ترجمه نهج البلاغه*، چ چهارم، قم، انتشارات مشرقین.
- ری شهری، محمدی، محمد، ۱۳۷۵، *میزان الحکمه*، چ دوم، قم، دارالحدیث.
- سبحانی، جعفر، ۱۳۷۹، *مفاهیم القرآن*، محاضرات جعفرالسبحانی، بقلم جعفرالهادی، قم، مؤسسه امام صادق.
- صدر، سیدمحمد باقر، ۱۳۹۵، *خلافت و گواهی انسان*، ترجمه سید جمال موسوی، تهران، روزبه.
- صدوق، محمدبن علی، بی تا، *علل التبرایع*، قم، دآوری.
- طباطبایی، محمدحسین، ۱۳۷۴، *ترجمه تفسیر المیزان*، چ پنجم، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه، دفتر انتشارات اسلامی.
- عاملی، حر، بی تا، *وسائل الشیعه*، قم، آل البیت.
- عمید زنجانی، عباسعلی، ۱۳۷۷، *ابعاد فقهی مشارکت سیاسی*، مندرج در: مجموعه مقالات مشارکت سیاسی، به کوشش علی اکبر علیخانی، تهران، نشر سفیر، ص ۲۹-۴۶.
- عمید، حسن، ۱۳۳۷، *فرهنگ عمید*، تهران، چاپ کتابخانه ابن سینا.
- فیرچی، داود، ۱۳۷۵، «مقاله مبانی اندیشه‌های سیاسی اهل سنت»، *حکومت اسلامی* (ویژه اندیشه فقه سیاسی اسلام)، دبیرخانه مجلس خبرگان، سال اول، ش ۲.

۶۲ ♦ **اندیشه‌های حقوق‌عمومی**، سال ششم، شماره اول، پیاپی ۱۰، پاییز و زمستان ۱۳۹۵

- قرائتی، محسن، ۱۳۸۳، **تفسیر قرآن (آیات برگزیده)**، قم، دفتر نشر معارف.
- قربانی، زین‌العابدین، ۱۳۷۲، **اسلام و حقوق بشر**، چ چهارم، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- کریمی والا، محمدرضا، ۱۳۸۷، **وظایف متقابل مردم و حکومت در حاکمیت علوی**، قم، مؤسسه بوستان کتاب.
- کعبی، عباس، ۱۳۹۴، **تحلیل مبانی نظام جمهوری اسلامی ایران؛ مبتنی بر اصول قانون اساسی**، تهران، شورای نگهبان، پژوهشکده شورای نگهبان.
- کلینی، محمدبن یعقوب، ۱۳۸۸، **الکافی**، چ سوم، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- لکزایی، شریف، ۱۳۸۲، **آزادی سیاسی در اندیشه آیت‌الله مطهری و آیت‌الله بهشتی**، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
- مجلسی، محمد باقر، ۱۴۰۳ق، **بحار الانوار**، ج ۷۲، چ دوم، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- مرندی، محمدرضا، ۱۳۸۸، **مجموعه مقالات دومین همایش مردم سالاری دینی**، تهران، دفتر نشر معارف.
- مطهری، مرتضی، ۱۳۸۲، **یادداشت‌های استاد مطهری**، تهران، صدرا.
- ، ۱۳۶۸، **حماسه حسینی**، تهران، صدرا.
- منصوری لاریجانی، اسماعیل، ۱۳۸۲، **ولایت، حکومت حکیمانه**، قم، انتشارات خادم الرضا ☞.
- موسویان، سید ابوالفضل، ۱۳۸۰، «بیعت و رأی»، **نامه مفید**، ش ۲۵، قم، دانشگاه مفید.
- میرموسوی، سیدعلی، ۱۳۸۸، **اسلام، سنت، دولت مدرن: نوسازی دولت و تحول در اندیشه سیاسی معاصر شیعه**، تهران، نی.
- نوروزی، محمد جواد، ۱۳۷۷، **فلسفه سیاست**، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ☞.
- نوری، میرزا حسین، ۱۴۰۸ق، **مستدرک الوسائل**، قم، مؤسسه آل‌البیت ☞.